



نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

<https://naghd.com>

گفتگوی عرفان آکتان با باریش اونلو درباره‌ی کتاب «قرارداد تُرک بودن»

ترجمه‌ی: مهرداد امامی



مرداد ۱۳۹۹

مقدمه‌ی مترجم: «مسئله‌ی کردی» و «مسئله‌ی ارمنی» اسم رمز تاریخ تکوین جمهوری ترکیه است؛ دولت-ملتی که همانند سایر دولت-ملت‌ها شکل‌گیری و تحکیم خود را مدیون سیاست‌های تصفیه، قتل‌عام، کوچ اجباری، محروم‌سازی و مجموعه‌ای از تبعیض‌های خُرد و کلان علیه «دیگری‌ها»ی ملت تُرک بوده است. نام این دیگری‌ها در تاریخ ترکیه با کُردها، ارمنه، رومی‌ها، علویان و اقلیت‌های قومی و مذهبی دیگر پیوند یافته است. یکی از خصوصیات اصلی «تُرک بودن»، همان‌طور که در مصاحبه‌ی پیش‌رو خواهیم دید، عدم بازشناسی این مسائل همچون وقایعی تاریخی و در نتیجه نادیده‌گیری ستم، عدم هم‌دلی با مُردمان ستم‌دیده و سوق نیافتن به سوی سیاست‌ورزی به نفع آن‌هاست. باریش اونلو، استاد اخراجی دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه آنکارا در سال ۲۰۱۸ کتابی جنجالی به نام «قرارداد تُرک بودن: شکل‌گیری، طرزکار و بحران آن»^۱ منتشر کرد. عناوین فصل‌های کتاب به ترتیب از این قرار است: ۱. تفکر در باب سفیدپوستی؛ ۲. قرارداد مسلمانی؛ ۳. گذار به قرارداد تُرک بودن؛ ۴. امتیازات، پرفورمانس‌ها و حالات تُرک بودن؛ ۵. بحران تُرک بودن. او در این کتاب، با توسل به نظریات نسبتاً جدید در حوزه‌ی مطالعات سفیدپوستی و نیز نظریات متأخرتر جامعه‌شناسی مثل جامعه‌شناسی احساسات یا عواطف به کار بست آن نظریات در رابطه با سیر تاریخی «مسلمانی» و «تُرک بودن» همچون شروط اساسی قرارداد اجتماعی نانوشته‌ی جمهوری ترکیه می‌پردازد. این کتاب دو سال پس از انتشار و پخش «بیانیه‌ی آکادمیسین‌های حامی صلح» منتشر شد که به واسطه‌ی آن هزاران نفر از اساتید و استادیاران دانشگاه‌ها مخالفت خود را با لشکرکشی ارتش ترکیه و جنایات دولت علیه کُردها با صدایی بلند اعلام کردند.^۲ نویسنده‌ی کتاب نیز خود یکی از امضاکنندگان آن بیانیه بود که سپس از طریق احکام حکومتی در کنار هزاران تن دیگر از کار اخراج شد. همچنین این کتاب، و تا حدی مصاحبه‌ی حاضر، برای درک تحلیل‌ها و آرای متأخر بخشی از چپ ترکیه در قبال مسئله‌ی کردی و ارمنی و نیز رابطه‌ی آن با بخش‌های گوناگون جریان ملی‌گرا اهمیت دارد. پیش‌تر هم در جایی دیگر، به معرفی آرا و مناسبات تاریخی جریان‌های گوناگون چپ ترکیه در رابطه با مسئله‌ی کردی پرداخته بودم.^۳ در نهایت این‌که پرداختن به مسئله‌ی ستم قومی در کنار سایر انواع ستم، بدون غوطه‌ور شدن در سیاست هویتی، گامی ضروری برای هرگونه مواجهه‌ی سیاسی-انتقادی با میراث شوم دولت-ملت‌هاست، چه در رابطه با ترکیه و چه ایران. امید به این‌که معرفی چنین آثاری بتواند گامی هرچند کوچک در این جهت باشد.

از نظر باریش اونلو، پژوهش‌گر، که معتقد است نژادپرستی، نظامی تاریخی، اجتماعی و نهادی است، در ترکیه یک کُرد یا ارمنی نمی‌تواند نژادپرست باشد زیرا نژادپرستی یک نظام است. امروز با اونلو در مورد کتاب شدیداً

^۱ Türklük Sözleşmesi: Oluşumu, İşleyişi ve Krizi. Barış Ünlü, Dipnot Yayınları, Birinci Baskı 2018, Ankara.

^۲ در رابطه با گزارشی تفصیلی از این رویداد بنگرید به [کودتا در دانشگاه‌های ترکیه](#)، فلاخن شماره‌ی صد و چهارم، سایت منجنیق.

^۳ بنگرید به [جنش چپ ترکیه، مسئله‌ی کردی و اوچالان](#) نوشته‌ی یینر اُرکون اوغلو، فلاخن شماره‌ی صد و پنجاه و سوم، سایت منجنیق.

مناقشه‌انگیز «قرارداد تُرک بودن» صحبت کردیم که معتقد است قرارداد مسلمانی^۴، که نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی آن در دوران عبدالحمید تأسیس شد، توانست بقای خود را در قرارداد تُرک بودن شکل یافته به دست مصطفی کمال نیز حفظ کند.

سیاست‌هایی را که دولت در برابر لحظات بحرانی مشخص تعبیه می‌کند، عمدتاً به مفهومی به نام «عقل دولت» مرتبط می‌کنیم که چهارچوب آن مشخص نیست. ارزیابی‌ها بر این مبناست که «روند یافتن راه‌حل» یا روند جنگ در مورد مسئله‌ی کُردی نیز بر همین عقل دولت مبتنا دارد.

دقیقاً دو سال از بیانیه‌ی «شریک این جرم نمی‌شویم»^۵ می‌گذرد، بیانیه‌ای که «آکادمیسین‌های حامی صلح» با لحنی کوبنده سیاست خشونت‌محور دولت علیه کُردها را نقد کردند. باریش اونلو یکی از برجسته‌ترین اساتید دانشگاهی ترکیه، به خاطر امضای این بیانیه از دانشکده‌ی علوم سیاسی دانشگاه آنکارا اخراج شد. در هفته‌ای که گذشت کتاب جدید اونلو با نام *قرارداد تُرک بودن* از طرف انتشارات دیپ‌نوت منتشر شد که در آن، نویسنده با کاوش در اعماق «عقل دولت» و عقل جامعه تحلیلی درخشان به دست می‌دهد. پژوهش اونلو که کدها، قاعده و قوانین، طرزکار و بستر تاریخی قرارداد تُرک بودن را همچون قانون اساسی نانوشته‌ی ترکیه به نحوی جامع مطرح می‌کند، در یک کلمه، پژوهشی فوق‌العاده است. اجازه دهید به صحبت‌های او گوش فرا دهیم.

اجازه دهید با این حرف حسیپ کاپلان در «کنگره‌ی حزب دموکراتیک خلق‌ها» آغاز کنیم که گفته بود «مواظب باشید یک تُرک به جایگاه صلاح‌الدین دمیرتاش چشم ندوزد». گروه‌های بسیاری، در رأس‌شان، حزب دموکراتیک خلق‌ها، این گفته را «نژادپرستانه» خواندند. به نظر شما، گفتن این که «مواظب باشید یک تُرک به جایگاه دمیرتاش چشم ندوزد»، یک کُرد را نژادپرست می‌کند؟

ممکن است از صحبت‌های کاپلان خوشمان نیاید اما چنین اظهارنظری یک کُرد را نژادپرست نمی‌کند. صدمه زدن به کسی صرفاً با گفتن یک حرف ناخوشایند شما را نژادپرست نمی‌کند. نژادپرستی یک نظام تاریخی، اجتماعی و نهادی است. این نظام هم تجلی‌های ساختاری دارد هم فردی. بر این اساس، تنها افراد منسوب به گروه فرادست در سلسله‌مراتب نژادی و یا قومیتی می‌توانند به صورت فردی نژادپرست باشند، از آن منفعت برده و بدین خاطر دچار خسران نشوند. علاوه بر این، همان‌طور که گفتم، در کنار نژادپرستی فردی یک نژادپرستی ساختاری هم وجود دارد و این نژادپرستی ساختاری، برای افرادی که به گروه فرادست منسوب هستند اما به لحاظ فردی نژادپرست نیستند نیز دارای منفعت است و از آن‌ها محافظت می‌کند.

⁴ Müslümanlık Sözleşmesi

⁵ Bu Suça Ortak Olmayacağız!

نژادپرستی ساختاری به ساختاری اشاره دارد که یک گروه قومی یا نژادی را به صورت نظام‌مند برتر و دارای امتیاز ویژه می‌کند در حالی که سایر گروه‌های قومی یا نژادی را به صورت نظام‌مند مادون و فاقد امتیاز نگه می‌دارد. بنابراین، در آمریکا سیاه‌پوستان و در ترکیه، کردها و ارمنی‌ها این امکان و اقتدار را ندارند که نژادپرست باشند. زیرا نژادپرستی فقط با قدرت یا اقتدار سیاسی از راه می‌رسد. بنابراین، اگر اردوغان و یا باغچه‌لی همین اظهارات حسیپ کاپلان را در مورد حزب خود به کار برند، این را می‌توان نژادپرستی در نظر گرفت.

یعنی کردها، ارمنی‌ها و سیاه‌پوستان اصلاً نمی‌توانند نژادپرست شوند؟

می‌توانند متعصب، افراطی یا گستاخ باشند یا فردی را در یک محیط مشخص طرد کنند. اما نژادپرستی به یک رابطه‌ی قدرت به مراتب ساختاری‌تر اشاره دارد. جنبش‌های سیاه‌پوستان در آمریکا و یا آفریقای جنوبی، از طرف سفیدپوستان مدام متهم به نژادپرستی می‌شدند. زیرا سیاه‌پوستان در مورد برتری و یا بی‌اعتنایی سفیدپوستان اظهارات خشم‌گینانه‌ای بیان می‌کردند. گاهی از ضرورت عدم سازماندهی مشترک با سفیدپوستان سخن می‌گفتند.

چرا؟

سیاهان به تفاوت قدرت تاریخی، مادی و روان‌شناختی در میان سفیدپوستان و خودشان اشاره می‌کردند. زمانی که سیاهان و سفیدپوستان به صورت مشترک دست به سازماندهی زدند، آن سازمان‌ها و یا جنبش‌های سیاسی خواه ناخواه بازتاب دیدگاه و مواضع سفیدپوستان می‌شدند. بعضی از جنبش‌های سیاه‌پوستان در آمریکا و آفریقای جنوبی که چنین ارزیابی‌ای داشتند به نژادپرستی متهم شدند. در حالی که این سوءاستفاده از مفهوم نژادپرستی است و هدفش این است که خصلت ساختاری نژادپرستی را، چه از آن آگاه باشیم یا نه، مبهم ساخته و تداوم بخشد.

شما در کتاب خود، آرای استیو بیکو در این رابطه را که ملهم از متفکرانی چون فرانتز فانون و کارمیشل بود، بدین ترتیب معرفی می‌کنید: «به نظر استیو بیکو، سیاه‌پوستان در مبارزه علیه آپارتاید نباید در کنار سفیدپوستان در یک سازمان فعالیت می‌کردند. زیرا این شکل از همبستگی‌ها به خاطر آن که عقده‌ی حقارت و خجولی سیاه‌پوستان را با عقده‌های برتری و اعتماد به نفس سفیدپوستان زیر یک سقف تلفیق می‌کرد، به ناگزیر، موجب بازتولید تفوق سفیدپوستان و عجز سیاهان شده و بنابراین به جای هدف‌شان که نابودی آپارتاید بود به نحوی متناقض باعث تقویت آن می‌شد. علاوه بر این ناکامی‌ها، نقش این قبیل سازماندهی‌ها تسکین وجدان لیبرال‌های سفیدپوست بود. سفیدپوستانی که به منظور تسکین وجدان خود با سیاهان زیر یک سقف جمع می‌شدند، وقتی از آن‌ها جدا شده و به زندگی‌های سفیدپوستانه‌ی خود باز می‌گشتند، دیگر احساس گناه هم

نمی کردند...». آیا اقتباس این دیدگاه‌های بیکو در رابطه با وضعیت کردها و ترک‌هایی که در کنار هم در حزب دموکراتیک خلق‌ها سیاست‌ورزی می‌کنند، ممکن است؟

انجام چنین اقتباسی دشوار است. جنبش کردی و جنبش‌های سیاه‌پوستان آمریکا و آفریقای جنوبی از سنت‌های تاریخی متفاوتی نشئت می‌گیرند. از طرفی، همواره درون جنبش کردی، در رأس آن پ.ک.ک.، تعداد زیادی از ترک‌ها وجود داشتند. در این رابطه، سهم سنت مارکسیستی، سوسیالیستی که جنبش کردی از آن نشئت می‌گیرد، زیاد است و این کنش متقابل، از دهه‌ی ۱۹۷۰ تا زمان روزاوا تداوم داشت. به همین ترتیب نباید فراموش کنیم که چپ‌گرد نیز از دل چپ‌ترک سر بر آورد. حزب دموکراتیک خلق‌ها این جوهر موجود در ساختار جنبش کردی را با ادعای اهل ترکیه بودن وارد صفحه‌ی جدیدی کرد. اما ترک‌هایی که در جنبش کردی جای گرفته و یا به نمایندگان این جنبش رأی داده‌اند، همانند سفیدپوستان در آمریکا یا آفریقای جنوبی، اشتباهی از قبیل اظهارات حسیپ کاپلان و یا حتی کوچک‌ترین خطا را نمی‌بخشند و انگشت اشاره‌ی خود را به نشانه‌ی اخطار تکان می‌دهند.

ریشه‌ی این موضوع چیست؟

یکی این که ترک بودن، از دید اکثریت بزرگی از ترک‌ها چیزی نامرئی است. فرد هر چقدر جهان‌وطن‌گرا، لیبرال و یا سوسیالیست باشد، ترک بودن برای وی به همان اندازه نامرئی است. فرد ترک، ترک بودن خویش را در اکثر مواقع نمی‌بیند. تأثیر این را بر عواطف و تفکرات خود به حساب نمی‌آورد. اما همین فرد، گرد بودن یک گرد یا ارمنی بودن یک ارمنی را در کسری از ثانیه تشخیص می‌دهد. رفتار و منش یک گرد را به گرد بودن وی نسبت می‌دهد اما منش خود را به ترک بودن وصل نمی‌کند.

انسانی که خود را نه همچون یک ترک بلکه به‌عنوان یک سوسیالیست می‌شناسد، به‌رغم این موارد، آیا نمی‌تواند از ترک بودن خلاص شود؟

به نظر من چنین چیزی ممکن نیست. منظورم از ترک بودن این است: حالتی که در اغلب موارد بدون آن که از آن آگاه باشیم، طرز فکر، نحوه‌ی دیدن، احساساتی شدن و اعتنا کردن مشخصی را درونی‌سازی می‌کنیم و در عین حال همین حالات را از طریق فکر نکردن به موضوعی خاص، موضوع مشخصی را ندیدن، در مورد موضوع خاصی احساساتی نشدن یا به آن بی‌اعتنایی کردن هم درونی‌سازی می‌کنیم. اگر ترک بودن را مثل آب در نظر آوریم، ترک‌ها نیز همانند ماهیانی در آب هستند: درون چهارچوب ترک بودن متولد می‌شوند، پرورش می‌یابند و حالات ترک بودن را درونی‌سازی می‌کنند. ترک بودن با آموزشی می‌آغازد که والدین در خانه به فرزندان‌شان می‌دهند، با مراوده در سطح محله و سپس آموزش در مدرسه، ارتش و مسجد تداوم می‌یابد. ترک بودن، به

همین ترتیب، با انتظارات مربوط به نقش‌ها و اجراگری‌های مشخص نهادهایی که فرد در آن شاغل است یا شاغل خواهد شد نیز آموخته و درونی‌سازی می‌شود.

یعنی انتظار بر این است که همه در اجرای ترک بودن فعالانه حضور داشته باشند؟

نه. قرارداد ترک بودن، مستلزم آن نیست که همه فعالانه ترک بودن را به جا آورده و به آن تعالی بخشند. مقبول‌تر از آن، مشارکت منفعلانه در ترک بودن است. شما از طریق ورود نکردن به موضوعاتی که قرارداد ترک بودن ممنوع‌شان کرده، با بی‌اعتنایی به موضوعات ممنوعه، عدم کسب اطلاعات در موردشان و احساساتی نشدن نسبت به آن‌ها نیز می‌توانید در چهارچوب قرارداد جای بگیرید. مثلاً اگر به اکثریت اهالی برجسته‌ی علوم اجتماعی در ترکیه نگاه کنید، آشکارا متوجه این مسئله می‌شوید. بخش مهمی از این اهالی علوم اجتماعی کسانی نیستند که به مدح ترک بودن بپردازند و یا ترک‌بازی در بیاورند. حتی ممکن است در هیچ کدام از آثارشان از ترک بودن هم بحث نکرده باشند. اما با عدم ورود به مسئله‌ی کردی و ارمنی، مشارکتی منفعلانه را نمایش می‌دهند. یعنی نه فقط با کارهایی که انجام داده‌اند بلکه با کارهایی که انجام نداده‌اند هم تبدیل به نمایندگان مقبول علوم اجتماعی ترکیه شده‌اند.

بدین ترتیب به ارزیابی شما از جامعه‌شناسان در کتاب‌تان می‌رسیم: «اکثر جامعه‌شناسان، اعتنایی به ترک بودن ندارند؛ به موضوعات بسیار متنوعی مثل شهری‌شدن، زاغه‌ای‌شدن (رشد زاغه‌ها)، مهاجرت، جامعه‌شناسی روستایی، صنعتی‌سازی، مناسبات و تناقضات بین طبقات و غیره می‌پردازند. انتظاری که از جامعه‌شناسان می‌رود، پرداختن به طرق مشخص به عناصر داخل ملت نیست، پرداختن به عناصر خارج از ملت است. بنابراین، جامعه‌شناسی به جامعه‌ای که خارج از مرزهای قرارداد ترک بودن قرار دارد، نمی‌پردازد و جویری رفتار می‌کند که انگار این بخش از جامعه وجود ندارد. به همین دلیل، جامعه‌شناسی نه همچون علم جامعه بلکه به منزله‌ی علم ملت پدید آمد و بدان شکل رشد پیدا کرد».

همین حرف را می‌توان در مورد علم اقتصاد، روان‌شناسی و سایر علوم اجتماعی هم زد. آیا علم روان‌شناسی بدون لحاظ کردن مسئله‌ی کردی و یا ارمنی می‌تواند فعالیت کند؟ یا این که آیا می‌توانید بدون لحاظ کردن این مسائل، ساختار تاریخی و اجتماعی جامعه‌ی ترکیه را درک کنید؟ آیا می‌توانید به فهم عملکرد نظام قضایی، ارتش، آکادمی، سیاست و اقتصاد برسید؟

بسیار خوب، چگونه شد که تا اوایل قرن بیست و یکم، بدون لحاظ کردن این مسائل علوم اجتماعی ساختار یافت؟ منظور من نیز دقیقاً همین است. عدم ورود به این موضوعات قاعده‌ای است که صریحاً در موردش صحبت نمی‌شود اما همه از آن اطلاع دارند. هیچ‌کس به دیگری این قواعد را نمی‌گوید، یعنی در اغلب موارد نیازی به این کار نیست. برای مثال، وقتی به عنوان استادیار وارد دانشگاه می‌شوید، کسی به شما نمی‌گوید نمی‌توانی در

مورد مسئله‌ی ارمنی و یا کُردی پژوهش کنی. آن استادیار خودش از قبل می‌داند که نباید وارد این موضوعات شود. او اگر بخواهد در برابر این قاعده‌ی نانوشته مقاومت کند، آن موقع است که اختارها شروع می‌شوند. اگر این اختارها را هم نادیده بگیرد، آن‌گاه آشکال مجازاتی مثل اخراج، طرد یا زندان در انتظارش است. عملی شدن کامل قرارداد تُرک بودن تا همین سالیان اخیر نیز مدیون چنین چیزی بود.

منظور شما از تُرک بودن، گروه قومی حاکم است؟

نه. منظورم از تُرک کسی نیست که از پدر-مادری تُرک به دنیا می‌آید و یا زبان مادری‌اش تُرکی است. تُرک بودن، منسوبیت به گروه قومی حاکم و یا نشان دادن رضایت برای ادغام در چهارچوب سلسله‌مراتب قدرت مشخصی است که از طریق آن، فرد می‌آموزد که همانند یک تُرک فکر کند، صحبت کند، دست به کاری بزند، فعل و انفعال یابد، احساساتی شود و یا این‌که در رابطه با موضوع مشخصی احساساتی نشود، فعل و انفعالی نداشته باشد یا کاری نکند. منظورم از تُرک بودن یک قومیت و یا شهروندی نیست.

آیا دولت هم نمی‌گوید که منظورش از تُرک بودن، «خود را تُرک احساس کردن» است؟

بله، دولت هم این را می‌گوید اما خطاب آن به غیرمسلمانان نیست. غیرمسلمانان اصلاً و ابداً نمی‌توانند تُرکی واقعی باشند و در واقع هرگز هم تُرک واقعی نشده‌اند. شرط نخست تُرک بودن، مسلمانی است و آن هم مادرزادی است. حتی اگر بعدها مسلمان شوید، دولت همواره به این موضوع دقت می‌کند. اما تُرک بودن مستلزم چیزی مادرزادی نیست. تُرک بودن، با پیروی از خطوط مشخص کنش، تفکر و احساس هر مسلمان، سازه‌ی روان‌شناختی-اجتماعی پسین است.

از آن جایی که مسلمانی، باوری است که بعدها کسب می‌شود و تُرک بودن نیز هویتی است که با وابستگی خونی منتقل می‌گردد، آیا عکس گفته‌ی شما صادق نیست؟

در کتاب سعی کردم با مفهوم‌پردازی قرارداد مسلمانی این موضوع را در بستر تاریخی تبیین کنم. اگر قرارداد مسلمانی را چیزی بدانیم که پس از ۱۸۷۶ با عبدالحمید آغازید و وقفه‌ی بین سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۰۸ تُرکان جوان را لحاظ نکنیم، قراردادی است که تا آخر جنگ استقلال پا بر جا بود. این قرارداد، کلیت توافقاتی است که میان مسلمانان مهاجر و بومی آناتولی و دولت حول عواطف و منافع مشترک حاصل شد. مهم است که بدانیم این قرارداد، نه کلیت توافقاتی از بالا و با تحمیل دولت، بلکه پیمانی متشکل از دولت، جامعه و بخش‌های طبقاتی گوناگون بود.

این با «قرارداد اجتماعی» ژان-ژاک روسو یکسان است؟

یکسان نیست اما چنین شباهت‌هایی دارد: از دهه‌ی ۱۸۷۰ تا ۱۹۲۲ فضای بی‌اعتمادی کلی‌ای وجود داشت که تقریباً «هر کس می‌توانست دیگری را بکشد». در این فضای بی‌اعتمادی میلیون‌ها انسان می‌میرند، به قتل می‌رسند یا جلائی وطن می‌کنند. در چنین فضایی، مسلمانان در بین خود با حصول به توافقاتی مشخص دست به تصفیه‌ی قومی، در رأس آن‌ها ارمنی‌ها، می‌زنند. به سرعت پس از جنگ استقلال، جمعیت رومی ترکیه در قالب «پیمان مبادله‌ی جمعیت یونان و ترکیه» از کشور بیرون انداخته می‌شوند. اگر شرط نخست قرارداد مسلمانی این است که مسلمان بودن موجب زندگی امن و دارای امتیاز در کشور می‌شود، شرط دوم، نگفتن حقیقت در مورد بلاهایی است که بر سر غیرمسلمانان آمده، عدم هم‌دلی با آن‌ها و عدم سیاست‌ورزی به نفع آن‌ها. کسانی که این دو شرط را رعایت کنند، می‌توانند از امتیازهای واقعی و بالقوه بهره‌مند شوند. ساختار افقی قرارداد مسلمانی، هم برای فهم قتل‌عام آرامنه و هم برای درک سکوت یک قرن پس از آن بسیار مهم است. زیرا قتل‌عام آرامنه فقط واقعه‌ای تحمیلی از بالا به دست دولت نیست بلکه یک تصفیه‌ی قومی است که بخش مهمی از جامعه به صورت فعالانه یا منفعلانه در آن مشارکت داشتند. بنابراین، برای فهم سکوت، بی‌اعتنایی و انکار پس از قتل‌عام، لحاظ کردن ایدئولوژی رسمی دولت و یا نهادهای آن‌ها به تنهایی کفایت نمی‌کند. از سوی دیگر، ساختار افقی قرارداد مسلمانی را اساساً در جنگ استقلال متوجه می‌شویم، زیرا آن دوران، در عین حال دوران بی‌دولتی بود. در این دوره که در آن، دولت عثمانی سقوط کرده و دیگر توانایی حفاظت از مسلمانان را ندارد و در آناتولی احتمال تأسیس دولت‌های ارمنی و یونانی وجود دارد، مسلمانان در جهت حفاظت از خویش شروع به برگزاری کنگره‌های محلی می‌کنند. مصطفی کمال هم با بیان اظهارات متنوع، دادن امتیازهای متفاوت و چانه‌زنی‌های بسیار سعی دارد این کنگره‌های محلی را در واقع حول کنگره‌ای ملی یکپارچه کند. بر این اساس نیز مجلس ملی را تأسیس می‌کند. شعار اصلی جنگ استقلال، اسلام یعنی اخوت مسلمانان است. به یمن ساختار افقی و مذاکره‌جویانه‌ی قرارداد مسلمانی، یک ملت مسلمان پدید می‌آید که دارای اراده‌ای مشترک است. نمایندگان این ملت مسلمان نیز دولتی جدید تأسیس می‌کنند. این ویژگی در قانون اساسی ۱۹۲۱ آشکارا به چشم می‌آید. برای فهم تأسیس جمهوری ترکیه و مشروعیتی که هنوز هم از آن برخوردار است، لحاظ کردن عواطف مشترک میلیون‌ها مسلمان پیش از جنگ استقلال و نیز ساختار افقی قرارداد مسلمانی ضروری است.

عواطف مشترک مسلمانان چیست؟

عواطفی که تاریخاً شکل گرفته‌اند مثل ترس، نیاز به امنیت و نفرت و کینه‌توزی در قبال غیرمسلمانان که به صورت فزاینده متورم شده است.

جایگاه کردها در قرارداد مسلمانی کجاست؟

این قرارداد، همان‌طور که از نامش پیداست، معاهده‌ای فراقومیتی و بافته‌شده حول دین است. از قرارداد مسلمانی نباید اسلام‌گرایی را مراد کرد، زیرا هدف، تأسیس یک دولت اسلامی نیست. در قرن آخر دوران عثمانی که این امپراتوری به سرعت کوچک شده و نیروهای مسیحی در برابر آن قدرت می‌یابند، میلیون‌ها مسلمان از مناطق بالکان و قفقاز به آناتولی سرازیر می‌شوند. بخش زیادی از آن‌ها نیز در قتل‌عام‌ها یا در مسیر مهاجرت جان خود را از دست می‌دهند. حافظه و خاطره‌ی این واقعه امروز نیز بسیار اهمیت دارد. بدین ترتیب، در میان مسلمانان مهاجر می‌بینید که ملی‌گرایی تُرک بسیار قدرتمند است. چرا که آن‌ها دیگر به آخرین وطن خود قدم گذاشته‌اند. اگر آناتولی هم از دست‌شان می‌رفت، جای دیگری برایشان باقی نمی‌ماند. همین ترس را در بین مردمان بومی آناتولی از همه بیشتر کردها تجربه کردند. چرا که پس از دهه‌ی ۱۸۷۰، این احتمال وجود داشت که خاکی که روی آن زندگی می‌کنند تبدیل به ارمنستان شود. فهم این ترس‌ها برای درک تحولات بعدی مثل قرارداد مسلمانی، جنگ استقلال و موفقیت دولت تازه‌تأسیس ترکیه بسیار مهم است.

در حالی که دولتی بر اساس قرارداد مسلمانی شکل گرفته چرا بعدها به یک قرارداد تُرک بودن نیز احساس نیاز می‌شود؟

تُرک بودن وارد قانون اساسی ۱۹۲۴ می‌شود. مصطفی کمال و اطرافیان پس از معاهده‌ی لوزان موقعیت مستحکم‌تری پیدا می‌کنند اما قرارداد مسلمانی را فسخ نمی‌کنند، محدودش می‌سازند. برای داشتن یک زندگی امن و دارای امتیاز در این کشور تنها مسلمان بودن کافی نیست، در عین حال، باید تُرک بود. این نخستین بند قرارداد تُرک بودن است. به مسلمانان گفته می‌شود که «درهای تُرک بودن/شدن به روی همه‌تان گشوده است و انتظار داریم که همه‌ی شما تُرک شوید». بند دوم، عیناً از قرارداد مسلمانی اقتباس می‌شود: یعنی گفتن حقیقت در مورد بلاهایی که بر سر غیرمسلمانان آمده، هم‌دلی با آن‌ها و سیاست‌ورزی به نفع‌شان به‌طور قطع ممنوع است. بند سوم نیز، به‌ویژه همراه با قیام شیخ سعید در ۱۹۲۵ در رابطه با مسلمانانی که در برابر تُرک شدن مقاومت می‌کنند، مخصوصاً بلاهایی که سر کردها آمد، ممنوعیت کلی سخن گفتن از حقیقت آن‌ها، انجام سیاست به نفع آنان و انجام پژوهش علمی مستقل از دولت در موردشان است. این قرارداد از ۱۹۲۴ به این سو در دستور کار قرار می‌گیرد. قرارداد تُرک بودن که از دل قرارداد مسلمانی زاده شد، به نظرم، قانون اساسی اصلی اما نانوشته‌ی ترکیه است.

این قرارداد متنی مکتوب نیست اما چگونه استقرار یافته و اجرایی می‌شود؟

قرارداد مسلمانی مکتوب نیست اما اگر منبع مکتوب مورد نیاز است می‌توان برای مثال به بیانیه‌های کنگره‌ی سیواس و ارزروم و یا قانون اساسی ۱۹۲۱ نگریست. قرارداد تُرک بودن، در وهله‌ی نخست با نفوذ دولت به درون خانواده از طریق آموزشی که والدین به فرزندان می‌دهند، سپس به میانجی آموزش مدرسه، مسجد و

ارتش آموخته می‌شود. از سوی دیگر، انسان‌ها از قبل می‌دانند نظام قدرت چه چیزی از آن‌ها می‌خواهد و سلسله‌مراتب قدرت را بو کشیده و در قالب جامعه‌پذیری آن را درونی‌سازی می‌کنند. افراد می‌دانند برای آن که در سیاست، اقتصاد، آکادمی و یا دستگاه قضایی جای بگیرند باید خط رفتاری، تفکری و احساسی مشخصی را دنبال کنند و این تبدیل به شخصیت فرد می‌شود. یعنی این چیزی ساختگی نیست، در غیراین صورت، جامعه شبیه به تئاتری بزرگ می‌شد.

بسیار خوب، کردها چرا تن به این قرارداد ندادند؟

نمی‌توانیم بگوییم تن ندادند. کلیت بخش قابل توجهی از کردها ترک‌سازی شده و فرزندان‌شان را همچون یک ترک پرورش دادند. اما بخش بزرگی از کردها نیز به قرارداد ترک بودن تن ندادند، نتوانستند تن دهند. چرا که برای ورود به این قرارداد «قابلیت‌ها»ی مشخصی ضرورت دارد. تنها فکر کردن مثل یک ترک کافی نیست، در عین حال، برای بیان این تفکر به ابزارهای فرهنگی معینی نیاز داری. مثل صحبت کردن به ترکی بدون لهجه‌ی کردی ... بخش قابل توجهی از کردها نیز آگاهانه در برابر قرارداد ترک بودن مقاومت کردند. دلایل اصلی این امر نیز تأثیرات مثبتی است که پدید آمدن ملی‌گرایی کرد به شکلی قدرتمند پس از دهه‌ی ۱۹۲۰، بومی بودن مردمان کرد، چندپارگی کردستان و جغرافیایی که در آن زندگی می‌کنند، داشته است.

چندپارگی کردستان برای تن ندادن به قرارداد ترک بودن چه نوع تأثیرات مثبتی دارد؟

چندپارگی کردستان از منظر کردها مانعی بزرگ است اما از طرفی هم آن چندپارگی موجب می‌شود دشواری‌های موجود در یک کشور در کشور دیگر تلافی شوند.

آیا در ایران قرارداد فارس بودن یا در عراق قرارداد عرب بودن وجود ندارد؟ این قرارداد ملی‌گرا آیا خاص ترک‌هاست؟

البته که این قرارداد خاص ترک‌ها نیست. من از قبل برای رسیدن به مفهوم‌پردازی قرارداد ترک بودن، از قرارداد جنسی کارول پیت‌من که تأثیر مهمی بر آثار فمینیستی داشته و قرارداد نژادی چارلز میلز که بر پژوهش‌های سفیدپوستی سهم بسزایی داشته استفاده کردم. بنابراین، استعاره‌ی قرارداد به لحاظ بالقوه می‌تواند برای تاریخ هر کشور اقتباس شود یا نشود. برای فهم این که قرارداد ابزار مفهومی کاربردپذیری است یا نه باید به تاریخ خاص آن کشور نگریست. منظورم از ترک بودن در قرارداد نیز خصلت قومیتی ترک بودن نیست، ویژگی‌های روان‌شناختی، امکانات مادی و امتیازهایی است که برای گروه قدرتمند در یک ساختار و سلسله‌مراتب قدرت مشخص به وجود می‌آورد.

تُرک‌هایی که از این امتیازها دست کشیده و بنابراین قرارداد تُرک بودن را رد می‌کنند، آیا ممکن نیست که به همراه گروه‌های بیرون مانده از این قرارداد به صورت مشترک حرکت کنند؟

تُرک بودن چیزی متغیر است و این تغییر پس از دهه‌ی ۱۹۶۰ بیش از همه در میان تُرک‌های سوسیالیست، مارکسیست و سکولار رخ داد. پس از آن سال‌ها، تغییری وجود دارد که به صورت حلقه به حلقه گسترش می‌یابد. تُرک‌های بی‌شماری با پذیرش تغییر دادن خود، در معنایی مشخص با خروج از تُرک بودن و به جان خریدن گسست از امتیازهایی مشخص به یاری کرده‌ها شتافتند. بعضی از آن‌ها ده‌ها سال زندان کشیدند، بعضی زمین‌گر شدند، عده‌ای به قتل رسیدند و بعضی هم بی‌کار شده و در فقر زندگی کردند. وقتی به کلیت این تصویر نگاه می‌کنیم، گفتن این که یک تُرک نمی‌تواند در حزب دموکراتیک خلق‌ها به مقام ریاست برسد بدین معناست که فکر می‌کنید تُرک بودن چیزی است مادرزادی. در حالی که همان‌طور که در ابتدا گفتم، تُرک بودن بعدها کسب می‌شود، مادرزادی نیست. به یک عضو حزب دموکراتیک خلق‌ها می‌توان گفت که «تو از تُرک بودن خود گسست نکرده‌ای، مثل یک ملی‌گرای تُرک واکنش نشان می‌دهی، یک سوسیالیست واقعی نیستی، کرده‌ها را به دیده‌ی تحقیر می‌نگری به همین خاطر نمی‌توانی به ریاست حزب برسی». اما می‌دانیم که اظهارات حسیپ کاپلان در این چهارچوب بیان نشده است. با این حال، همان‌طور که در ابتدا هم گفتم، اظهارات وی نژادپرستانه نیست.

با کتاب ادامه دهیم. شما می‌گویید که «در حالی که ارمنی بودن و تُرک بودن همواره تحقیر می‌شود و برای این تحقیر هیچ مجازاتی در نظر گرفته نمی‌شود، تحقیر تُرک بودن همیشه یکی از بزرگ‌ترین جرم‌ها بوده و اصلاً بدون مجازات باقی نمانده است».

تحقیر تُرک بودن در عرصه‌ی عمومی هزینه‌ی هنگفتی دارد. ممکن است کتک بخورید، به زندان بیفتید، شغل‌تان را از دست دهید و حتی کشته شوید. به همین دلیل هر کسی که به ذهن‌تان می‌رسد نمی‌تواند نژادپرستی کند. اما تحقیر تُرک و ارمنی بودن هیچ هزینه‌ای ندارد. از این رو، این یکی از مثال‌هایی است که نشان می‌دهد نژادپرستی با قدرت سیاسی همراه است. علاوه بر این، توجه داشته باشید که نوعی از نژادپرستی که به حسیپ کاپلان نسبت داده می‌شود، حتی اگر بپذیریم گفته‌های او نژادپرستانه است، در میان کرده‌ها، آرامنه و یا سیاه‌پوستان آمریکایی به ندرت به چشم می‌آید، امری استثنایی است.

چرا؟

یکی این که ممنوع است و هزینه دارد. دوم این که نژادپرست بودن کار آسانی نیست. زیرا نژادپرست بودن، با جامعه‌پذیری در ساختار قدرت، درونی‌سازی آن، آلوده شدن از طرف آن، پرده برداشتن از شرارت بالقوه در فرد از جانب ساختار قدرت و عدم وضع مجازات برای آن شرارت امکان‌پذیر می‌شود. انسان فاقد قدرت سیاسی نیز در

معرض آلودگی به نژادپرستی که ساختار قدرت آن را به همراه می‌آورد، قرار نمی‌گیرد. کسانی که تحقیر انسان‌ها، بدگویی از آن‌ها، خود را همواره برتر دیدن از آنان را آموزش ندیده یا بدین ترتیب جامعه‌پذیر نشده باشند، به دشواری می‌توانند نژادپرست شوند. به همان شکلی که قدرت سیاسی در رابطه با نژادپرستی آلوده‌کننده است، دوری از آن به همان اندازه «تمیز» نگه می‌دارد. وقتی هدف سوسیالیسم تقویت انسان‌ها به صورتی غیراقتدارگرایانه است، در واقع چنین چیزی را مدّ نظر دارد.

ستم‌دیدگانی که خارج از قرارداد ترک بودن جای می‌گیرند، در برابر آن چه دگرگونی‌ای از سر می‌گذرانند؟

غیرمسلمانان یا کردهایی که خارج از این قرارداد جای دارند، همواره از آن آگاه‌اند. اما ترک‌ها غالباً این آگاهی را ندارند. مادامی که در برابر قرارداد مقاومت نمی‌کنید، وجودش را هم حس نخواهید کرد. امتیاز مهمی که ترک بودن با خود به همراه داشته، عدم کسب اطلاعات در رابطه با غیرترک‌ها و نیروی احساساتی نشدن در رابطه با آنان است. بدون آن که در مورد غیرترک‌ها چیزی بدانید و در موردشان احساساتی شوید، می‌توانید زندگی خود را به صورت موفق و خوشحال سپری کنید و دچار تردید در مورد ارزش‌های اگوی خود یعنی تجسم نفس خویش نشوید. چرا که این بی‌اطلاعی یا بی‌اعتنایی عاطفی هیچ هزینه‌ای ندارد، حتی مفید هم هست. اما کردها و ارمنه همواره مجبورند بدانند عواطف ترک‌ها چه خواهد بود، در کجا چگونه باید رفتار کرد و مدام مراعات عواطف ترک‌ها را بکنند. چرا که این مسئله‌ی مرگ و زندگی، پا بر جا ماندن، کشته نشدن، کتک نخوردن، از کار اخراج نشدن و به خانه نان بردن است.

به همین دلیل است که بعضی از کردها پیش از زبان‌گردی به فرزندان‌شان ترکی یاد می‌دهند؟

دقیقاً. مادران ارمنی، رومی، یهودی، علوی و کرد وقتی فرزندان‌شان را به کوچه می‌فرستند همیشه چنین اخطار می‌دهند که «حواست باشه، این کار رو نکن، فلان چیز رو نگو». همان‌طور که در کتاب هم نوشته‌ام، یک فرد رومی می‌گوید که «اگر در رستوران سوپ یا آشی سرد برابیم بیآورند هیچ‌گاه آن را پس نمی‌فرستم، هیچ دردرس اضافه‌ای به وجود نمی‌آورم». علاوه بر این، به اندازه‌ی حس ترس فرد حس خجالت او نیز در مخفی کردن خود نقش دارد. برای مثال، یک کرد در دولموش [مینی‌بوس رایج در حمل و نقل شهری - م.]، به خاطر خجالت از لهجه‌اش به جای این که بگوید «می‌خواهم پیاده شوم» منتظر می‌ماند تا فرد دیگری پیاده شود ... در پس این قبیل مثال‌های تکین باید تاریخ‌مندی و نهادمندی چند صدساله را مشاهده کرد. کردها و ارمنه، زمانی که وارد محیط‌های عمومی‌ای می‌شوند که ترک بودن در آن‌ها حاکم است سعی دارند تا جای ممکن هویت‌هایشان را پنهان کنند. یک ارمنی صلیبش را درون لباسش مخفی می‌کند. یک کرد به خاطر آن که می‌داند به محض آن که دهانش را باز کند کرد بودنش آشکار خواهد شد در نقاط مشخصی اصلاً صحبت نمی‌کند و یا مثل یک ترک حرف می‌زند. اما با ورود به عرصه‌ی خصوصی صلیب‌ها بیرون می‌آیند، لباس‌ها تغییر می‌کنند، زبان‌گردی باز

می‌گردد و تفکرات و عواطف سر بر می‌آورند. کردها و ارامنه هر روز به قرارداد ترک بودن ورود و خروج می‌کنند. این کاری است که روزانه میلیون‌ها نفر انجام می‌دهند. اما ترک‌های درون قرارداد ترک بودن اغلب متوجه آن هم نمی‌شوند.

به کرات گفته می‌شود که در ترکیه ما رئیس‌جمهور کرد هم داشتیم ...

این گفته‌ای است که خصلت ساختاری ترک‌گرایی^۶ را مبهم ساخته و در نتیجه گفتمانی است که هدفش تداوم آن ساختار است. یک کرد، مادامی که بکوشد از کرد بودنش محافظت کند و خودش را محبوب قلوب نسازد، حتی نمی‌تواند دربان جایی شود. اما به محض آن که از کرد بودنش دست بکشید، می‌توانید وارد هر جایی شوید. قرارداد ترک بودن در این زمینه صادقانه است.

جنبش‌های چپ سال‌ها از عدم اتحاد طبقات کارگر ترک و کرد شکایت می‌کردند. این را چگونه توضیح می‌دهید؟

طبقه‌ی کارگر ترک، در مقایسه با طبقه‌ی کارگر کرد، در معنای واقعی به لحاظ مادی امتیازات بیشتری دارد و از لحاظ بالقوه در رابطه با آینده‌ی فرزندان خود می‌تواند امیدوارتر باشد. اما در عین حال به لحاظ روان‌شناختی هم از امتیاز بیشتری برخوردار است. چرا که خودش را برتر می‌داند و بدین خاطر به خود می‌بالد. این مشخصاً در رابطه با تهی‌دستان نباید دست کم گرفته شود. به همین خاطر، پرچم ترکیه را نه روی ماشین‌های «آئودی» و «مرسدس» بلکه همیشه روی ماشین‌های «شاهین»^۷ و «دوغان»^۸ می‌بینیم. ترک بودن حاوی حظی عاطفی است که تهی‌دستی را تلافی می‌کند. البته طبقات ترک و کرد و یا سیاه‌پوست و سفیدپوست ابداً مجبور نبودند از هم گسسته شوند. حاکمان و گروه‌های حاکم برای این گسستگی تلاش‌های زیادی به خرج دادند. یکی از کارکردهای نژادپرستی یا ترک‌گرایی هم این است. سرمایه‌داری، در تمام نقاط جهان، از بدو پیدایشش تا کنون همواره گسستگی‌های قومی و نژادی را تشویق کرده و همیشه از آن فایده برده است. برای مثال، در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، طبقات کارگر ترک و کرد در چنین وضعیتی نبودند. جنبش‌های چپ در ترازون، ارزروم و حتی قونیه انسان‌های بسیاری را گرد هم می‌آوردند. اما دولت بورژوازی و راست ترکیه برای تغییر این اوضاع و به منظور در هم کوبیدن چپ سندیکایی، جنبش‌های سوسیالیستی و جنبش‌های جوانان هر کاری از دست‌شان برمی‌آمد انجام دادند. سعی کردند ضدیت با کمونیسم را همواره به صورتی فزاینده گسترش دهند. وقتی این اقدامات کفایت نکرد دست به کودتا زدند. مرگ‌بارترین کودتا را هم پس از ۱۹۸۰ انجام دادند. از ۱۹۸۰ به این

^۶ Türkçülük

^۷ Şahin : اتوموبیلی که نسخه‌ی مونتاژ یکی از مدل‌های فیات است و بین سال‌های ۱۹۸۸ و ۲۰۰۲ کارخانه‌ی توفاش در ترکیه آن را تولید می‌کرد.
^۸ Doğan : یکی دیگر از مدل‌های مونتاژی فیات با آپشن‌ها و رنگ‌های متنوع‌تر. هم «شاهین» و هم «دوغان» به دلیل قیمت ارزان‌ترشان تاریخاً یکی از ترجیحات اصلی طبقات کارگر و فرودست در ترکیه بوده‌اند.

سو نیز، نولیبرالیسم هم‌پای سرکوب خشونت‌بار چپ، جامعه، اقتصاد و سیاست را هر چه بیشتر به سمت راست سوق داد.

چرا فصل مهمی از کتاب را به انتقاد از روشنفکران «جهان‌وطن‌گرا» اختصاص دادید؟

یکی این که این کتاب، از طرفی نقد و تحلیل معطوف به «بهترین ترک‌ها» است. مقصودم از جهان‌وطن‌گرایان کسانی است که به دنبال انسانیت، برابری، همبستگی و رفاقت فراقومی‌اند. مثلاً فهم‌مان از سوسیالیسم یک ایدئولوژی برابری کامل با هدف نابودی تمام سلسله‌مراتب طبقاتی، قومی، جنسی، نژادی و حتی نوعی است. نقد من به خود این جهان‌وطن‌گرایی نیست بلکه معطوف به کسانی است که از آن همچون مکانیسم گریز استفاده می‌کنند. نقدم معطوف به کسانی است که ژارگون جهان‌وطن‌گرایی و بعضی از مفاهیم جهان فکری آن را به کار برده و مثلاً به کردها، نه به خاطر سیاست فتودالی، ارتجاعی و طبقاتی بلکه به سبب سیاست هویتی‌آنگ می‌زنند؛ کسانی که در مورد تشخیص‌گرد یا ارمنی بودن طرف مقابل خود راداری خارق‌العاده تعبیه کرده و در مقابل، ترک بودن خود را نامرئی کرده و از مبارزه‌ای که جهان‌وطن‌گرایی انضمامی ایجاد می‌کند و از هزینه‌های آن، می‌گریزند. اسلام‌گرایی هم که به سهم خود حاوی نوعی جهان‌وطنی است، شامل این نقد می‌شود. تقریباً ناممکن است که یک اسلام‌گرای ترک را پیدا کنید که در مورد مسئله‌ی‌گردی ریسک کرده باشد. این یک واقعیت است که اکثریت عظیم ترک‌هایی که در مورد کردها و ارمنه ریسک می‌کنند از میان سوسیالیست‌ها برخاسته‌اند اما این هم واقعیت دارد که بسیاری از جنبش‌چپ و چپ‌گرایان همواره با استفاده از ژارگون سوسیالیستی به فرعیات مسئله‌ی‌گردی و ارمنی پرداخته و علاوه بر این، ناتوان از تحلیل این مسائل بوده و از این رو، در تحلیل ترکیه هم ناکام مانده‌اند. به نظرم شانس موفقیت جنبش‌های سوسیالیستی که از تحلیل درست مسئله‌ی ارمنی و گردی عاجزند، بسیار کم است.

وقتی به اتحاد حزب عدالت و توسعه (AKP) - حزب حرکت ملی‌گرا (MHP) نگاه می‌کنیم، آیا می‌توانیم از اتحاد جدید قرارداد مسلمانی و قرارداد ترک بودن صحبت کنیم؟

بعضی از کسانی که آک‌پارتی را نقد می‌کنند هنوز معتقدند که «دولت عمیق، آک‌پارتی را در دست گرفته»، «آک‌پارتی ملی‌گرا شده»، «آک‌پارتی کمالیست شده». در حالی که لازم است قرارداد مسلمانی را چیزی ورای ایدئولوژی‌ها بدانیم. قرارداد مسلمانی و از پس آن، قرارداد ترک بودن نه فقط به کمالیسم، بلکه به اسلام‌گرایی، ملی‌گرایی ترک و حتی سوسیالیسم نیز شکل داد. بنابراین، تصویر بزرگی در برابرمان وجود دارد که با نقد کمالیسم نمی‌توانیم آن را بفهمیم. اسلام‌گرایان به خاطر کمالیست شدن‌شان اقتدارگرا نشدند، آن‌ها از قبل اقتدارگرا بودند. به پارادایم فکری‌ای احتیاج داریم که فراسوی نقد کمالیسم حرکت کند. هنگامی که نقد فراسوی کمالیسم انجام شود، هم حیات فکری غنی می‌شود و هم این‌که مسیری یافت می‌شود تا یک‌بار دیگر به این

جهنمی که در آن زندگی می‌کنیم منتهی نگردد. این جامعه، این ملت و این دولت بر مبنای قراردادهای مسلمانی و ترک بودن شکل گرفتند و کمالیسم تنها بخشی از آن است.

در فصل پایانی کتاب «بحران ترک بودن» را تحلیل می‌کنید. بحران ترک بودن چیست؟

قوای ندیدن، نشنیدن، بی‌اعتنایی کردن و احساساتی نشدن ترک‌ها نخست از جانب کردها و سپس به دست ارامنه از آنان گرفته شد. یعنی ترک‌ها چیزهایی را که پیش‌تر به یمن قوای خود نمی‌دیدند، نمی‌شنیدند و نمی‌دانستند، تا حدی که قدرت خود را از دست دادند شروع به دیدن، شنیدن و دانستن‌شان کردند. این امر در وهله‌ی نخست در دهه‌ی ۱۹۶۰ در حزب کارگر ترکیه شروع شد. در جنبش‌های چپ رادیکال دهه‌ی ۱۹۷۰ تداوم یافت. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، نخست با خشونت اما اساساً از طریق سیاست غیرنظامی، جهانی‌سازی، شروع به کار تلویزیون‌های خصوصی، مطرح شدن هرانت دینک^۹ در رابطه با ارامنه و قدرت‌یابی جنبش سیاسی کردی در سراسر جامعه گسترش یافت. علاوه بر این، گشایش‌های مشخصی که آک پارتی در دهه‌ی ۲۰۰۰ به منظور نابودی دولت کمالیستی آغاز کرد منجر به نتایجی شد که خود آک پارتی انتظارش را نداشت و نمی‌خواست. گشایش‌های موسوم به کردی و ارمنی، بحث در مورد این مسائل در تلویزیون‌ها تا صبح، انفجار پژوهش‌های آکادمیک، قدرت‌یابی جنبش کردی و انتشار روزنامه‌ی آگوس موجب شد ترک‌ها آن‌چه را ندیده و نشنیده بودند، ببینند و بشنوند. این امر در بعضی از ترک‌ها واکنش برانگیخت و موجب رشد ملی‌گرایی آتاتورکی^{۱۰} شد. بعضی از گروه‌ها در خود فرو رفتند، با احساس بی‌قدرتی خویش برای مثال در حساب‌های کاربری‌شان در شبکه‌های اجتماعی حروف ت.ج (مخفف جمهوری ترکیه در زبان ترکی) را اضافه کردند. اما یک گروه مشخص از ترک‌ها که اکثراً چپ و سکولار بودند، شروع به تغییر کردند. تحت چنین شرایطی بود که در سال ۲۰۱۳، سیاست چپ، مدنی، مبتنی بر همبستگی، افقی و منعطف‌گری در برابر ملی‌گرایی آتاتورکی اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ سر بر آورد. حزب دموکراتیک خلق‌ها نیز تا حدی بر مبنای این موج عروج یافت و قرار بود بیشتر هم اوج بگیرد. به نظرم، حزب دموکراتیک خلق‌ها به ۱۳ درصد کل آرا محدود نمی‌شد و ظرف چند سال می‌توانست ۲۰ درصد آرا را تصاحب کند. این عروج نه فقط آک پارتی و حزب حرکت ملی‌گرا، بلکه حزب

^۹ سردبیر روزنامه‌ی دوزبانه‌ی ترکی-ارمنی آگوس و عضو برجسته‌ی اقلیت ارمنی در ترکیه که به خاطر فعالیت‌هایش در مورد حقوق ارامنه و انکار قتل‌عام ارامنه از جانب دولت ترکیه، بارها دستگیر و از طرف ملی‌گرایان تهدید به مرگ شد. دینک نهایتاً در ژانویه‌ی ۲۰۰۷ در استانبول به دست یک جوان ۱۷ ساله‌ی ملی‌گرای ترک به نام اوئون ساماست ترور شد. قتل دینک در تاریخ معاصر ترکیه تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین رسوایی‌های دولت در حمایت از اقدامات فاشیستی ملی‌گرایان ترک علیه اقلیت‌های قومی و نابودی دگراندیشان شد. در نخستین تصاویر مربوط به ترور دینک، نیروهای پلیس و ژاندارم ترکیه در حالی که بختند می‌زنند با ژستی در حمایت از فرد قاتل که پرچم ترکیه را به دست دارد، ایستاده‌اند.

^{۱۰} Ulusalçılık: ایدئولوژی ملی‌گرا و چپ میانه. بعضی از ناظران آن را «ملی‌گرایی چپ آتاتورک‌گرا» تفسیر می‌کنند که در دهه‌ی ۲۰۰۰ به منظور جداسازی خود از شقوق دیگر ملی‌گرایی ترک پدید آمد. لازم به ذکر است که ملی‌گرایی در ترکیه اشکال گوناگونی دارد. ملی‌گرایی کمالیستی یا غرب‌گرا (Kemalist/Batıcı Milliyetçilik) ایدئولوژی اصلی و پایه‌گذار جمهوری ترکیه است که خصلتی مدرنیستی، لائیک و متمایل به غرب دارد که سنگ‌بنای پروژه‌ی نوسازی کمالیستی است. حزب جمهوری‌خواه خلق (CHP) تاریخاً نماینده‌ی این گرایش بوده است. بخش دیگری از این ملی‌گرایی در عوض گرایش به ارزش‌های غربی، رو به سوی ترک‌گرایی آناتولیایی (Anadolucu Türkçülük) با گرامی داشتن ارزش‌های تاریخی ترکی و نیز سنتز ترک-اسلام دارد که عمدتاً «ملی‌گرایی ایدئال» یا به معنایی، ملی‌گرایی فاشیستی (Ülkücülük) نامیده شده و حزب حرکت ملی‌گرا (MHP) نماینده‌ی تاریخی آن است. «میهن‌پرستی» (Yurtseverlik) نیز شق دیگری است که عمدتاً در چهارچوب جنبش ملی‌کردی و بعضی از جریان‌های سوسیالیستی جای می‌گیرد.

جمهوری خواه خلق را نیز تکان می داد. یک هم‌اوردجویی عظیم محل بحث بود اما آک پارتی و حزب حرکت ملی گرا با سیاست جنگ خود بر آن غلبه کردند و قرارداد ترکی دوباره صلبیت یافت.

چه برنامه‌هایی در دوره‌های صلب‌سازی قرارداد ترک بودن اجرا شدند؟

صلبیت‌یابی قرارداد تماماً دوران بخشودگی از مجازات است. در ۱۹۱۵، ۱۹۲۵، ۱۹۳۸ و ۲۰۱۵ یعنی زمانی که مقاومت‌کنندگان در برابر قرارداد مجازات می‌شدند، برای ترک‌ها و مسلمانان لحظاتی معاف از مجازات بود. پدید آمدن «آکادمی‌های حامی صلح» دقیقاً با چنین دوره‌ای مصادف شد. در فضایی که خبرنگاران از درون ماشین‌های ضد شورش خبرنگاری می‌کردند، حزب جمهوری خواه خلق، دستگاه قضا و همه در حال سکوت بودند، هزاران آکادمی‌سین صدای خود را بلند کرده و رو به جهانیان با عبارتهایی تند به نقد دولت پرداخته و بیانیه‌ی صلح را مطرح کردند. آکادمی‌سین‌ها در لحظه‌ای که قرارداد ترک بودن دوباره صلبیت می‌یافت به خاطر آن که با آن سازگاری نیافتند به شدت مجازات شدند.

وقتی داشتید متن بیانیه را امضا می‌کردید حدس می‌زدید با چنین مجازاتی مواجه شوید؟

شدید بودن مجازات تا بدین حد را حدس نمی‌زدیم اما پیش‌بینی می‌کردیم که واکنش عظیمی در پی خواهد داشت. زیرا آن واکنش فقط با اظهارات اردوغان شکل نگرفت، دلیلی تاریخی داشت. یکی دیگر از دلایل متأخرش هم این است که آک پارتی مشروعیت فکری را تماماً از دست داده است. هر روشنفکری که کوچک‌ترین کمکی به آک پارتی می‌کند، در لحظه احترام خود را از دست داده و به همین دلیل از منظر آک پارتی هم کارکردش تمام می‌شود. در نتیجه، روشنفکرانی که از آک پارتی حمایت می‌کنند تنها می‌توانند خطاب به بخش‌های حامی آک پارتی سخن بگویند. به همین دلیل، امضا و انتشار بیانیه‌ی صلح از جانب آکادمی‌سین‌ها و روشنفکران از طرف آک پارتی همچون تهدیدی عظیم قلمداد شد.

چرا؟

چون نمی‌توانست به لحاظ فکری با آن‌ها مبارزه کند. آک پارتی از ابزارها و احترام فکری محروم بود. به همین خاطر تهدید کرد، دست به تحقیر زد، از کار اخراج کرد و به زندان انداخت.

یکی از فصل‌های کتاب را به اسماعیل بشیکچی اختصاص داده‌اید...

بشیکچی برای تحلیل ترکیّت و قرارداد ترک بودن مثال بسیار خوبی است اما به طور برعکس. در محیط اطرافم، آن‌طور که تعریف کرده‌ام، اسماعیل بشیکچی را تنها انسانی می‌دانم که کاملاً از ترک بودن خارج شده است. این که چنین چیزی استثنا است، نشان می‌دهد که خارج شدن از ترک بودن چقدر دشوار است. زیرا آن‌چه ترکیّت را مطرح می‌کند یک ساختارمندی، تاریخ‌مندی و جامعه‌پذیری مشخص است. مادامی که این

ساختارمندی، تاریخ‌مندی و جامعه‌پذیری تغییر کنند، تُرک بودن نیز دگرگون خواهد شد. که البته در حال دگرگونی است. آکادمیسین‌های حامی صلح بخشی از این دگرگونی‌اند. در دهه‌ی ۱۹۶۰، اسماعیل بشیکچی در معنای واقعی کلمه تنها شخصی در آکادمی بود که این ویژگی را داشت. امروزه هزاران آکادمیسین وجود دارند که بیانیه‌ی صلح را امضا می‌کنند و یا به دلایل گوناگون امضا نمی‌کنند اما تفکرات مشابهی دارند. به یمن این تغییر و دگرگونی از یک شخص به هزاران نفر رسیدیم. باید ارزش و اهمیت این را بدانیم.

۱۲ ژانویه ۲۰۱۸

منبع:

<https://www.gazeteduvar.com.tr/yazarlar/2018/01/12/baris-unlu-kurtler-irkci-olamaz-cunku-irkcilik-bir-sistemdir/>